

دانشنامه جهان اسلام

د - ذ

دکن - دوازدهمین

(۱۸)



کتابخانه دانشگاه الیهیات دانشگاه فردوسی مشهد
شماره ثبت: ۷۵۷۰۸
تاریخ: ۹۳/۳/۱۲

زیر نظر

غلامعلی حداد عادل

معاون علمی

حسن طارمی راد

تهران ۱۳۹۲

۱۲۹۷؛ فریدون بیگ پاشا، منشآت السلاطین، [استانبول] ۱۲۷۴-۱۲۷۵؛ مصطفی نوری پاشا، نتائج الوقوعات، استانبول ۱۳۲۷؛ *‘Aşıkpaşazade, Osmanlı tarihleri*, ed. N. Atsız, İstanbul 1949; Joseph von Hammer-Purgstall, *Geschichte des osmanischen Reiches*, Graz 1963; [Kārūn-nāme-i Āl-i Osman: tahlil ve karşılaştırmalı metin, ed. Abdülkadir Özcan, İstanbul: Kitabevi, 2003]; Mustafa Koçi Bey, *Koçi Bey risalesi*, ed. Ali Kemali Aksüt, İstanbul 1939; [İsmail Hakkı Uzunçarşılı, *Osmanlı devletinin saray teşkilâtı*, Ankara 1988; Robert Withers, *A description of the Grand Seigneur's Seraglio, etc*, ed. John Greaves, in John Greaves, *Miscellaneous works of Mr. John Greaves, professor of astronomy in the University of Oxford*, London 1737].

/ ب. لوئیس^۱، با اندکی تلخیص از د. اسلام /

دیوانه محمد چلبی، از مشایخ مهم سلسله مولویه در

سده‌های نهم و دهم. بنابر قرائنی، او احتمالاً در نیمه دوم سده نهم در قره‌حصار به دنیا آمد. طبق شجره‌نامه‌های موجود، او از خاندان چلبیان و از فرزندان بالی محمد چلبی سلطان، ملقب به عباپوش ولی (متوفی ۸۹۰) بود و نسبش به مطهره‌خاتون، دختر سلطان ولد (زوجه خضرپاشا یا همسر سلیمان‌شاه گرمیانی) می‌رسید (افلاکی، ج ۲، ص ۶۷۷-۶۷۸؛ گولپینارلی^۲، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۳۷-۱۳۸). پدر دیوانه محمد، شیخ مولوی‌خانه قره‌حصار بود که به خاندان ایشان اختصاص داشت و پس از قونیه مهم‌ترین مولوی‌خانه به‌شمار می‌رفت؛ چنان‌که علاقه‌مندان و مریدان پس از زیارت آرامگاه مولانا به آنجا نیز می‌رفتند (> دایرة‌المعارف زبان و ادبیات ترکی <^۳، ذیل ماده؛ گولپینارلی، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۱۷؛ همو، ۱۳۶۶ ش، ص ۴۰۶، ۴۳۱).

در وقف‌نامه‌ای که از محمدچلبی برجا مانده، او خود را «محمدبن محمد المشهور دیوانه محمد چلبی» معرفی کرده‌است (گولپینارلی، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۴۰). بعضی نویسندگان، شاید به سبب ناپسندبودن لقب دیوانه، او را ملقب به «سلطان دیوانی» دانسته‌اند (بیروسللی، ج ۱، ص ۷۹؛ > دایرة‌المعارف زبان و ادبیات ترکی <، همانجا). از استادان او اسدالدین متکلم و احمد افندی بوده‌اند (افلاکی، ج ۲، ص ۶۷۳؛ گولپینارلی، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۴۹، ۱۵۱).

دیوانه محمد معاصر و از ارادتمندان اولوعارف چلبی، از

مربوط به همه مقامات و مشاغل را - جز آنهایی که مشمول تحویل قلمی بودند - برعهده داشت. درآمدهای تحویل قلمی از بیت‌المال یا موقوفات تأمین می‌شد. این دوایر علاوه بر مشاغل کشوری و لشکری، مشاغل دینی را نیز شامل می‌شد.

غیر از این سه دیوان اصلی، دو شعبه دیگر به سرپرستی تشریفاتچی و وقعه‌نویس (وقایع‌نگار*) نیز بودند که سروکارشان به ترتیب با امور تشریفات و ثبت وقایع تاریخی بود. مقام آمدی با آمدجی* که سرپرستی کارمندان شخصی رئیس‌الکتاب را عهده‌دار بود، بعداً به شمار مقامات مزبور افزوده شد. این مقام، مسئول هدایت مناسبات با مقامات بیگانه و مسئول حفظ ارتباط میان دوایر حکومتی و دربار بود.

برخی از کارمندان که در این دفاتر استخدام شده بودند، حقوق دریافت می‌کردند و دیگران که در مراتب فزونی قرار داشتند، حقوقشان از راه واگذاری تیمارها و زعامتها پرداخت می‌شد، اما صاحب زعامت می‌توانست به منصب حقوقی ارتقا یابد. مهم‌ترین مقامات منصوب، در مرتبه خواجهگان (خواجهگان دیوان همایون*) بودند و خلیفگان در درجه دوم قرار داشتند.

زوال دیوان همایون. اهمیت روزافزون وزارت عظمی در برابر دربار، به نظام ایکنندی دیوانی منجر شد. ایکنندی دیوانی، مجمعی بود که بعد از نماز عصر (= ایکنندی) در اقامتگاه وزیراعظم تشکیل می‌شد و کارهای ناتمام را که از دیوان همایون برجا مانده بود فیصله می‌داد. این مجمع، هر هفته پنج‌نوبت تشکیل جلسه می‌داد و به تدریج بخش مهمی از کارهای اصلی دیوان همایون را برعهده گرفت. انتقال نظارت مؤثر و هدایت کارها از دربار به وزارت عظمی، در ۱۰۵۴ - هنگامی که سلطان محمد چهارم ساختمان‌ی را به وزیراعظم درویش محمدپاشا پیشکش کرده بود تا هم اقامتگاه و هم دفتر کار او باشد - صورت گرفت. بیشتر دوایر اداری که سابقاً زیرنظر دیوان همایون بودند، در این زمان به این سازمان جدید (ایکنندی دیوانی در کاخ وزیراعظم) منتقل شدند. تا قرن هجدهم، دیوان همایون اهمیت خود را از دست داده بود. شکل نوینی از دیوان در زمان اصلاحات سلطان سلیم سوم و سلطان محمود دوم پدیدار شد. وی مجالس ویژه‌ای برای طرح و اجرای فرمانهای اصلاحی (تنظیمات*) بنیاد نهاد. این اصلاحات سپس به نظام هیئت دولت منجر شد.

منابع: [ابن حجر عسقلانی، *إنباء العُمر بآبناء العُمر*، حیدرآباد، دکن ۱۳۸۷-۱۳۹۶/۱۹۶۷-۱۹۷۶]؛ عبدالرحمان شرف، «توپ قابوسرای همایون»، در *تاریخ عثمانی انجمنی مجموعه‌سی*، ج ۱، ش ۶ (۱۹۱۱)؛ صولاق‌زاده محمد همدی، *صولاق‌زاده تاریخی*، استانبول

1. Lewis

2. Abdülhakî Gölptınarlı

3. *Türk dili ve edebiyatı ansiklopedisi*

بزرگان مولویه، بود، و در مجالس سماعی که عارف چلبی در سیواس و شهرهای دیگر برگزار می‌کرد، شرکت می‌جست (افلاکی، ج ۲، ص ۸۳۶، ۸۵۳-۸۵۶). مشرب دیوانه محمد به مشرب اولوعارف که گویی گرایشهای قلندری و باطنی از زمان او به میان مولویان راه یافته بود، مشابهت بسیار داشت و وی حتی تندروتر و بی‌باک‌تر از اولوعارف بود. اولوعارف و برادرش، اولوعابد چلبی، و دیوانه محمد مانند دراویش قلندری می‌زیستند (د. اسلام، چاپ دوم، ج ۲، ص ۳۹۵). دیوانه محمد گرایشهای بکتاشی، شیعی و حتی حروفی نیز داشت که آثار آن در بعضی از اشعارش پیداست (چ. گولپینارلی، ۱۳۶۶ ش، ص ۳۸۴). او از اوان جوانی در کوهها و بیابانها می‌گشت و فقط تنوره‌ای (نوعی لباس قلندری) می‌پوشید و عبایی قلندری بر دوش می‌انداخت. گاه کلاه مولوی، گاه کلاه سیفی (گونه‌ای از کلاه مولویان که شبیه شمشیر بود) و گاه تاج حسینی یا تاج دوازده ترک بر سر می‌نهاد. این تاج منسوب به شمس تبریزی است و احتمالاً به همین جهت او را از پیروان طریقه شمسیه (منتسب به شمس تبریزی) انگاشته‌اند، که از زیرشاخه‌ها و انشعابات مولویه و تاحد زیادی متأثر از قلندریان بوده است (چ. بین‌باش^۱، ص ۷۶؛ نیز چ. بکتاشیه*). گاه نیز به شیوه قلندریان چارضرپ* می‌زد (موی سر، سیبل، ریش و ابرویش را می‌تراشید) و پیروانش را هم به این کار وامی‌داشت. او پیوسته جام شراب به دست داشت (چ. گولپینارلی، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۴۳-۱۴۴). گذشته از اینها، گفته شده که دیوانه محمد آغازگر روی آوردن مولویان به افیون بود و برخلاف اولوعارف علاقه زیادی به آن داشت (همان، ص ۲۵۹). دیوانه محمد حتی از انجام دادن فریضة حج سر باز می‌زد و به مریدانش نیز اجازه نمی‌داد به حج بروند. باتوجه به ظاهر و کارهای قلندروار و تأکیدش بر مرام قلندریان بود که کمال‌الدین احمد حریری زاده* (متوفی ۱۲۹۹)، مؤلف تبیان وسائل الحقائق، قلندریه را شاخه‌ای از مولویه پنداشته و تأسیس این شاخه را به محمد چلبی نسبت داده است (چ. د. د. ترک، ذیل ماده).

گرایشهای شیعی چلبی از آنجا آشکار می‌شود که یکبار به خانقاه حاجی بکتاش‌ولی (مؤسس سلسله بکتاشیه، معاصر مولانا و متوفی ۶۷۰) رفت و با چهل ابدال بکتاشی - و به قولی چهل درویش مولوی - به جانب عراق سفر کرد. بعد از زیارت قبور ائمه علیهم السلام در نجف، کربلا، بغداد و سامرا به قصد زیارت امام رضا علیه السلام در ۸۱۸ به مشهد رفت. در آن دیار، قلندریان به شایستگی از او استقبال کردند و دو علم موجود در آستان قدس، یک دیگ و تعدادی از ظروف موقوفه آستان قدس

را به او هدا کردند. او از خراسان بار دیگر برای زیارت عتبات به بغداد رفت (گولپینارلی، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۴۷-۱۴۸، ۱۵۳). مطلب دیگری که از تمایلات شیعی او حکایت می‌کند، آن است که در اشعار ترکی‌اش دوازده امام و به‌ویژه علی علیه السلام را ستایش می‌کرد (چ. همان، ص ۱۵۳-۱۵۷، ۵۸۴-۵۸۷). دیوانه محمد شمشیری داشت که بر قبضه آن عبارت «نادعلیاً» حک شده بود. بعدها کرامات بسیاری به او نسبت دادند و بدین جهت او را ابوالسیف خواندند (همان، ص ۱۵۴). وفاتش را در ۹۳۶ (چ. بروسلی، ج ۱، ص ۷۹)، ۹۵۱ (چ. د. د. ترک، همانجا) و ۹۵۲ (گولپینارلی، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۶۱) ذکر کرده‌اند، اما باتوجه به وقف‌نامه‌ای به تاریخ ۹۵۲ که امضای چلبی بر آن است، وفات وی نباید پیش از ۹۵۲ باشد. آرامگاه او در مولوی‌خانه قره‌حصار است (بروسلی، همانجا؛ گولپینارلی، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۳۱).

دیوانه محمد در ترویج مولویه مؤثر بود. وی به مناطق مختلف مانند حلب، صندوقلی، لاذقیه، الجزایر، مصر و مغله سفر کرد و مولوی‌خانه‌هایی در این مناطق بنا کرد (چ. بین‌باش، ص ۶۹؛ گولپینارلی، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۴۷-۱۴۸؛ د. اسلام، چاپ دوم، ج ۶، ص ۸۸۷)؛ احتمالاً مولوی‌خانه فارس را نیز او تأسیس کرده است. دیوانه محمد خلفایی نیز داشت، از جمله معرف اوغلی، صاحب اثر منظوم وحدت‌نامه به فارسی و خلیفه او در حلب و مصر. چلبی کسانی همچون ابراهیم‌ده شاهی* (متوفی ۹۵۷) را برای ترویج مولویه مأمور کرد که این اقدامات به گسترش طریقت مولویه انجامید (چ. گولپینارلی، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۵۹-۱۶۱). او همچنین شاگردان و مریدانی تربیت کرد که به آنها ابدال یا ابدال مولوی می‌گفتند؛ یوسف سینه‌چاک، شاعر مشهور مولویه، یکی از آنهاست (همان، ص ۱۶۷، ۲۵۹).

چلبی شعر نیز می‌سرود و اشعاری به فارسی هم دارد (همان، ص ۱۵۸؛ برای نمونه‌هایی از اشعار ترکی و فارسی او چ. همان، ص ۵۶۷-۵۹۶). او در بیشتر اشعارش «سماعی» و گاه «دیوانه» تخلص می‌کرد (چ. دایرة المعارف زبان و ادبیات ترکی؛ بروسلی، همانجا؛ گولپینارلی، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۴۶). منظوم رساله (درباره یکی از رسوم سماع مولویان) که در کتابخانه موزه قونیه (ش ۱۰۹.۴۹.۱۷) موجود است، حاوی اشعار چند شاعر از جمله دیوانه محمد چلبی است (د. اسلام، ج ۶، ص ۸۸۳؛ گولپینارلی، ۱۹۶۷-۱۹۷۲، ج ۲، ص ۳۶۶).

منابع: احمد بن اخی ناطور افلاکی، مناقب العارفین، چاپ تحسین یازیجی، آنکارا ۱۹۵۹-۱۹۶۱، چاپ افست تهران ۱۳۶۲ ش؛ محمد طاهر بروسلی، عثمانلی مؤلفری، استانبول ۱۳۳۳-۱۳۴۲؛ عبدالباقی

هفت‌گانه از دیوانی فراگرفته، محمد بن محمود شیرازی (متوفی ۷۷۶) است (ابن جزری، ج ۱، ص ۵۸۰، ج ۲، ص ۲۶۰). به گفته ابن جزری (ج ۱، ص ۵۸۰)، استادش محمد بن محمود خیازی (متوفی ۷۸۵) آثار دیوانی را نزد او قرائت کرده و ابن جزری نیز آنها را نزد خیازی خوانده است. دیوانی را فرد دیندار، متواضع، خوش‌برخورد (ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۱۰۵) و شیخ قراء واسط (ابن جزری، ج ۱، ص ۲۳، ۵۸۰) دانسته‌اند.

دیوانی کتاب ارشاد المبتدی و تذکرة المنتهی محمد بن حسین بندار قلاسی* (متوفی ۵۲۱) را به نظم درآورده و آن را جمع‌الاصول نامیده است. او همچنین زوائد کتاب الارشاد و کتاب التیسیر عثمان بن سعید دانی را در قصیده‌ای به نام روضة التقرير فی الخلف بین الارشاد و التیسیر به نظم درآورده و بر دو کتاب یادشده شرحی نیز نگاشته است (ابن جزری، ج ۱، ص ۵۸۰؛ حاجی خلیفه، ج ۱، ستون ۵۹۴-۵۹۵، ۹۲۵؛ بغدادی، ج ۱، ستون ۷۱۸-۷۱۹). اللوامع نام اثر دیگر دیوانی است که ارجوزه‌ای در قرائتهای شاذ است (ابن جزری، همانجا؛ ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۱۰۴-۱۰۵). دیوانی در ۷۴۳ در واسط دیده از جهان فرویست (ابن جزری، همانجا).

منابع: ابن جزری، غایة النهایة فی طبقات القراء، چاپ برگشترس، قاهره [بی‌تا]؛ ابن حجر عسقلانی، الدرر الكامنة فی اعیان المائة الثامنة، بیروت ۱۹۹۳/۱۴۱۴؛ اسماعیل بغدادی، هدیة العارفین، ج ۱، در حاجی خلیفه، ج ۵؛ حاجی خلیفه.

/ مقدار ابراهیمی کوشالی /

دیوانی، خط، خط رسمی دیوان همایونی در حکومت

عثمانی برای نوشتن اسنادی چون فرمانها، منشورها، شکایتها، دفتراها، حکمها، تصمیمهای حکومتی، مکتوبات، برات، طغرا، یارلیق (نوعی فرمان)، نشان، و وقفیه (درمان)، ص ۱۸؛ سرین، ص ۳۲۳؛ د. ا. د. ترک، ذیل «دیوانی». در ایران نیز خطوطی مانند توقیع* و رقا* و تعلیق* را، که در امور دیوانی رایج بودند، اقلام دیوانی می‌خواندند؛ چنان‌که خاقانی، شاعر سده ششم (ص ۴۱۱)، در بیتی از خط دیوانی یاد کرده است.

از آغاز پیدایش این خط اطلاع دقیقی در دست نیست. گویا نخستین کسی که خطی مخصوص برای کاتبان دیوانی وضع کرد، حسن بن حسین بن علی فارسی*، خطاط سده چهارم، بود که مراسلات دیوانی را به خط تعلیق ابتدایی می‌نوشت (ابن مایل هروی، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۶۹). از دوره سلجوقی، قواعدی خاص در کتابت متون دیوانی رایج شد که بعضی از آنها در رساله عبدالخالق میهنی (زنده در سده ششم) دیده می‌شود. ویژگیهایی

گولپینارلی، مولانا جلال‌الدین: زندگانی، فلسفه، آثار و گزیده‌ای از آنها، ترجمه و توضیحات توفیق ه. سبحانی، تهران ۱۳۶۳ ش؛ همو، مولویه بعد از مولانا، ترجمه توفیق ه. سبحانی، تهران ۱۳۶۶ ش؛

İlker Evrim Binbaş, "Music and Samā' of the Mawlawiyya in The fifteenth and sixteenth centuries: origins, ritual and formation", in *Sufism, music and society in Turkey and the Middle East*, ed. Anders Hammarlund, Tord Olsson, and Elisabeth Özdalga, İstanbul: Swedish Research Institute in İstanbul, 2001; *EP*, s.vv. "Dj alāl al-Dīn Rūmī" (by H. Ritter), "Mawlawiyya.1: origins and ritual of the order" (by T. Yazici), "ibid.3: spread of the order" (by D.S. Margoliouth); Abdülbâki Gölpınarlı, *Mevlânâ Müzesi yazmalar kataloğu*, Ankara 1967-1972; *Türk dili ve edebiyatı ansiklopedisi*, İstanbul: Dergâh Yayınları, 1976-1998; s.v. "Divâne Mehmed Çelebi" (by A. Gölpınarlı); *TDVİA*, s.v. "Divane Mehmed Çelebi" (by Nihat Azamat).

/ سیده فاطمه زارع حسینی /

دیوانی، ابوالحسن علی بن محمد واسطی، مقری قرن

هشتم. در منابع اطلاعات چندانی درباره دیوانی موجود نیست، گزارش ابن جزری (متوفی ۸۳۳) جامع‌ترین مطلب درباره اوست. ابن جزری (ج ۱، ص ۵۸۰)، تاریخ تولد دیوانی را ۶۶۳ و حاجی خلیفه (ج ۱، ستون ۵۹۴) ۶۹۵ ثبت کرده‌اند. البته باتوجه به دیگر آگاهیها از زندگی دیوانی، تاریخی که حاجی خلیفه ذکر کرده است نادرست به نظر می‌رسد (ابن جزری، همانجا). در ضبط نام پدر وی اختلاف هست، چنان‌که نام او را محمد (ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۱۰۴) یا ابومحمد (ابن جزری، همانجا) آورده‌اند. دیوانی قرائت را از علی بن عبدالکریم خُزیم واسطی (متوفی ۶۸۹؛ همان، ج ۱، ص ۵۵۱؛ ابن حجر عسقلانی، همانجا) در واسط فراگرفت، سپس در ۶۹۳ به دمشق سفر کرد و کتاب التیسیر فی القراءات السبع ابو عمرو عثمان بن سعید دانی* (متوفی ۴۴۴) را نزد برهان‌الدین ابراهیم بن فلاح اسکندرانی (متوفی ۷۰۲) قرائت کرد. دیوانی برای تکمیل دانش خود در قرائت به شهر الخلیل نیز سفر کرد و به تکمیل دانش قرائت نزد برهان‌الدین ابراهیم بن عمر جعبری* (متوفی ۷۳۲) پرداخت. وی سفرهایی به شهرهای تبریز، شیراز و اصفهان نیز کرده است. دیوانی پس از تکمیل دانش خود در قرائتات، به زادگاهش (واسط) بازگشت (ابن جزری، ج ۱، ص ۲۳، ۵۸۰؛ ابن حجر عسقلانی، همانجا). یکی از کسانی که قرآن را به قرائتهای